



۲۰۱۸/۰۳/۱۱

هدایت الله ذاهب

تاریخ، تمدن و آینده

تاریخ! این طفلکی که تازه فن سخنوری آموخته است با وجودی که به استثناء چند هزاره اخیر، از آوان پیدایش و سیر زندگی خویش تا چند هزاره قبل چیزی به یاد ندارد، حامل پندهای زیادی برای بشریت می باشد، ولی اسفا که انسان، این موجود سرگشته و گم گشته ندرتاً زندگی این طفلک را به بررسی می گیرد و اگر می گیرد چه بد بررسی می کند.

انسان این موجود ناسپاس و فخور هرم های مصر را می بیند، از ساختمان عظیم الجثه آن صحبت می کند، از طرق نصب سنگ های چند تئی در این ساختمان اعجوبه می گوید، پیچیدگی ساخت و ساز این ساختمان او را به حیرت می افکند و استنتاج می کند که مصر آن زمان چه تمدن غنی، پر شکوه و عالی شأن داشته است ولی قیمت انسانی برای ساختن این تمدن را فراموش می کند. از انسان های پشت برهنه زیر آفتاب سوزان که در ساخت این نشانه بزرگ جان باخته اند، از مردانی که روزها سنگ های چند تئی را انتقال می دهند و شب ها وقتی برای آرامش نزد فامیل بر می گردند با کمال یأس حکایت اختطاف زن های شان توسط قبطی های فرعونی برای بهره کشی جنسی را می شنوند، از زنانی که استخوان های گردن شان با انتقال مواد ساختمانی این نشان تمدن فولاد شده است، از اطفالی که از محبت والدین مصروف در ساخت نشان تمدن محروم گشته اند، و بالاخره از انسان هایی که زیر سنگ های چند تئی این نشان تمدن زنده به گور شده اند یاد بود نمی کند.

انسان این موجود عجول و شتابگر محو نشان دیگر تمدن به نام تاج محل می شود، از تغییر رنگ آن نظر به آفتاب می گوید، از تناسب زاویه مناره های آن که از فاصله های دور و نزدیک مستقیم و موازی می نماید می گوید، از انعکاس منظم صدا در این ساختمان صحبت می کند، از راز روشن شدن ساحه بزرگ ساختمان توسط شمع کوچک گفته و به تمجید تمدن اسلامی مغول های هند آغاز می کند اما سرمایه های هندی هایی که در این نشان قیمتی تمدن به مصرف رسیده است و به طور غیر منصفانه به یغما برده شده است، دست هایی که در اثر تراش سنگ های وارداتی سائیده و قطع شده اند، زنانی که مانند حیوانات به بهره کشی کشیده شده اند و انسان های بیچاره ایرا که نان شکمشان در این نشان تمدن به مصرف رسیده است فراموش می کند.

انسان این موجود فراموش کار تنها گذشته ها را نه، بلکه امروز را نیز بد بررسی می کند، محو آسمان خراش های نیویارک می شود، از انرژی اتمی جاپان می گوید، پل لندن را تمجید می کند و لب به بزرگ نمایی تمدن مدرن غربی

می‌گشاید، اما افریقایی‌هایی را که با وجود دادن بزرگ‌ترین معادن الماس به تمدن مدرن غربی از گرسنگی جان می‌دهند و یا پوست و استخوانی بیش در بدنشان نمانده، هندی‌هایی را که سرزمین شان پرندۀ طلایی نامیده می‌شد و اکنون سقّی را در زندگی نمی‌بینند با وجودی که طلاهای شان در گاو صندوق های بانک انگلیس می‌درخشد، مسلمانانی را که بزرگ‌ترین گناه شان ایمان به خداوند یکتا و داشتن سرزمین مملو از ذخایر طبیعی (نفت، لیتیم، یورانیم...) است و به خاطر ساختن این نشانه های تمدن قتل عام می‌شوند و توده‌هایی را که اطفال شان به خاطر



تشعشع مواد رادیو اکتیو با سوء شکل متولد می‌شوند فراموش می‌کند.

اما طفلکی به نام تاریخ برای کسانی که زندگی وی را خوب بررسی می‌کنند در مورد تمدن پدیده ای که بشریت به آن می‌نازد و قدامت آن را بیش از ۶۰۰۰ سال نمی‌داند چیزهای زیادی به گفتن دارد. این طفلک می‌گوید که در شش هزاره گذشته تمدن های متعددی وجود داشته اند و هر تمدن بلا استثناء فوت کرده است. کالبد شکافی بیش از بیست تمدن فوت شده نشان می‌دهد که مهم ترین امراضی که سبب فوت این تمدن ها شده اند، به وجود آمدن طبقات (منفعت برداران از تمدن و قربانیان تمدن) و زوال روحانیت در تمدن ها بوده است. الله متعال چه زیبا این انسان حریص و ناشکیبا را تشویق به بررسی گرفتن زندگی طفلک به نام تاریخ کرده است:

"أَو لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضِ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا"

ترجمه: آیا در زمین گردش نکرده اند تا با تأمل بنگرند سر انجام کسانی که پیش از اینان بودند چگونه بود؟ آنان قوی تر و نیرو مند تر از اینان بودند، و زمین را زیر و رو کردند و آن را بیش از آنچه اینان آبادش کردند، آباد نمودند.

طفلک به نام تاریخ چیزی مهم دیگری که می‌گوید این است که سلسله تمدن، حد اقل از شش هزاره تا به حال، قطع نشده است و هر زمانی که یک تمدن در بستر بیماری بوده تمدن دیگری سر بلند کرده و به مجرد مرگ آن جایگزین تمدن قبلی شده است

(وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ،

ترجمه: و ما این روزها (را در میان مردم می گردانیم؛ (و این خاصیت زندگی دنیاست) تا خدا، افرادی را که ایمان آورده اند، بداند (و شناخته شوند)؛ و خداوند از میان شما، شاهدانی بگیرد. و خدا ظالمان را دوست نمی دارد).

با بررسی تمدن های گذشته فقط دوران کوتاهی را می بینم که دو مرض مهلک (طبقات و زوال روحانیت و معنویت) و سایر امراض تمدنی در آن موجود نبوده است و آن دوره کوتاه سرور کائنات ﷺ و دوره خلفای راشدین (رضی الله عنهم) در تمدن اسلام است.

اما اکنون که تمدن مدرن غربی به حیث یگانه تمدن قدرتمند جهانی مراحل آخری زندگی خویش را سپری می کند و بر علاوه سایر امراض دو مرض سرطانی تمدنی (فاصله طبقاتی و زوال معنویت و روحانیت) هر تار و پود این تمدن را متلاشی می سازد، پیام من به برادران و خواهران مسلمان این است که بهترین موقع برای ماست تا پرچم اسلام را برداشته و تمدن اسلام را جایگزین تمدن شیطانی کنند و الی کسی دیگر چنین کاری را خواهد کرد.

این پرچم برداری هم تنها با روش سرور کائنات ﷺ و خلفای راشدین (رضی الله عنهم) امکان پذیر خواهد بود.

